

یادی از مجتبی مینوی

میلاذ عظیمی

یادداشت زیر را به درخواست دوستی برای نشریه کتاب هفته خبر (دوره جدید، شماره ۱۹، صص ۱۳-۱۵) نوشتم. بهانه نوشتن سالمرگ استاد فقید مجتبی مینوی بود. تمایل نشریه کتاب هفته این بود که یادداشت من به این پرسش که «مجتبی مینوی و آثارش چه نسبت و پیوندی با مسایل روز فرهنگ و اجتماع ایران دارد یا می تواند داشته باشد»، پاسخی اجمالی و گذرا در حد ۲۵۰۰ کلمه! بدهد. این یادداشت را در آویزه ها نقل می کنم .

✱

مجتبی مینوی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۵ خورشیدی) از شخصیت‌های موثر فرهنگی ایران معاصر محسوب می‌شود. تجدّدطلبی ایرانیان، یکی از پایه‌هایش، بازبینی و بازاندیشی مؤلفه‌ها و مبانی هویت ملی بوده است در نتیجه در کنار جریان ستمبر و پرهیاهوی نفی و انکار «سنت» و هر آنچه با آن پیوند می‌خورده، جریانی فرعی اما اصیل و معتبر شکل گرفت که «تحقیق» و «شناختِ عالمانه» ایران و تاریخ و فرهنگ و ادب و آداب دیرینه‌سال آن را وجهه همّت خود ساخت. بخشی از

کارنامه فرهنگی ایران معاصر، به «پژوهشگران» اختصاص دارد و مجتبی مینوی از کاروان سالاران کاربرد و راه‌شناس این قافله خجسته به شمار می‌آید.



مجتبی مینوی در حوزه‌های مختلف کار کرد: نسخه‌شناسی، تصحیح انتقادی متون، تحقیق ادبی و لغوی، نقد ادبی، ترجمه و تربیت شاگردان کارآمد. بازخوانی و ارزیابی این کارنامه ماندگار و پر برگ و بار برای نسل امروز بایسته و سودمند است.



آنچه در مینوی برجسته بود و به گمانم نوشته‌هایش را هنوز و همواره برای جامعه فرهنگی و فرهنگ‌دوست - که لزوماً ادیب و محقق هم نیستند - خواندنی و ماندنی می‌کند، در چند گزاره می‌تواند فشرده شود:

الف) مینوی خردمند و خردگرا بود. به دنبال «تحقیق» بود. «روش» علمی تحقیق را آموخته بود. عقلانیت و تحقیق او را بر آن آورده بود که مستند و مستدل سخن بگوید و سخن‌ها را به کردار بازی نداند.

نوشته‌های مینوی - که در حوزه‌های متنوع و مختلف فرهنگ و ادب و تاریخ و تمدن ایران است - به نوعی آموزگار جذاب خردگرایی و تحقیق و روش علمی است. آنکه با نوشته‌های امثال مینوی انس بگیرد، خود به خود، لفاظی‌های بی‌بنیاد و میان‌تهی مدعیان در نظرش رنگ می‌بازد و رسوا می‌شود.

ب) مینوی عمیقاً معتقد بود، برای نقد «سنت» در وهله نخست باید «متون»ی را که حامل این «سنت»هاست خواند و درست فهمید. پس در ابتدا باید «متون» را منتشر کرد. برای نیل به این منظور هم باید دستنویس‌های یک متن را

یافت و ویژگی‌های آن را ارزیابی کرد. همچنین برای اینکه «متن» مطابق باشد با آنچه مؤلف گفته یا نوشته، باید آن را با امانتداری علمی تصحیح کرد و از انواع حشو و زوائد «تصحیفات» کاتبان ناامانت‌دار پیراست. «تصحیح» متن برای اینکه «علمی» و «معتبر» باشد، چارچوب‌های خاصی دارد و مهارت و ممارست ویژه‌ای می‌طلبد. مینوی استاد مسلم فن تصحیح متن بود.

پس از سامان دادن متنی استوار و درست، تازه باید آن را خواند و فهمید. تتبعات لغوی و نحوی و ادبی و تاریخی و شرح مشکلاتی که مینوی بر برخی متون نوشته، برای تدارک این نیاز اولیه و بدیهی است؛ در نتیجه حاصل کار مینوی و مینوی‌ها مقدمه لازم و واجب برای «روشنفکران» و «نواندیشان»ی است که می‌خواهند سنت‌ها را بشناسند و آن را نقد و نفی و اثبات و انکار و اصلاح کنند. مینوی بر آن بود که هر قسم نظریه‌پردازی، وقتی مستند به فهم درست و متقن از «متون» صحیح نباشد، در حکم آب به غربال پیمودن و گره به باد زدن است.

پ) مینوی، دانشمندی بود نقاد و صریح و حتی به تعبیر برخی «ستیهنده». کارنامه اش به عنوان یک منتقد خبره و بصیر و صریح‌اللہجه ماندنی است. نمی‌خواهم بگویم همه نوشته‌های انتقادی او، منصفانه و پیراسته از غرض‌های شخصی است، اما وقتی این کاستی‌ها را به کنار بگذاریم، سیمای مردی به چشم می‌آید که بسیار می‌داند و خود را در قبال حقیقت و علم و فرهنگ و ایران مسئول حس می‌کند و ناسازی‌ها و بی‌اندامی‌ها را به درستی می‌شناسد و تذکر می‌دهد. مجتبی مینوی منتقدی دانا و محقق و شجاع و امین بود. اصولی داشت و بر اصولش پای می‌فشرد و در این راه اهل مجامله و تعارف نبود؛ دوست و

دشمن را بر محک نقد دقیق عالمانه قرار می‌داد و عیارها را می‌سنجید و سره و ناسره را با زبانی روشن و بی نقاب بازمی نمود و البته تبعات آن را نیز به جان می‌خرید!

ت) مینوی را استادی از اقلیم «نمی‌دانم» نامیده‌اند. همین فضیلت او را بس. باید چراغ برداشت و در پی جوانمردانی گشت که از «نمی‌دانم» گفتن شرم و بیم نداشته باشند. یک نکته ازین معنی گفتیم و همین باشد.

ج) مینوی، با همه غور و استغراقش در علوم و معارف سنتی، با همه عشق و شیفتگی‌اش به فرهنگ ایران، جزم اندیش و یکسونگر نبود و آشنایی و تعامل با فرهنگ اقوام و ملل دیگر را ضروری و مفید می‌دانست. خودش با فرهنگ و ادبیات مغرب‌زمین آشنا بود. سال‌ها در اروپا زیسته بود و با دانشمندان فرنگی مراد داشته و مورد احترام آنها بود. چند زبان فرنگی می‌دانست. کتاب «پانزده گفتار» و بخش‌هایی از کتاب «داستان‌ها و قصه‌ها» نشانی است از علاقه و مطالعه او در این وادی. با اینکه شخصیتی سیاسی نبود، مقالاتی نوشته که نشان می‌دهد به برخی مباحث اندیشه سیاسی توجه داشته است. مطالعه این دسته از آثارش نشان می‌دهد که مینوی آرزوی ایرانی را داشت که در آن ایرانی، ایرانی باقی بماند و در عین حال مملکت به توسعه و رفاه و سامان جوامع فرنگی دست یابد.

چ) مجتبی مینوی از دل‌باختگان زبان فارسی بود. به زبان فارسی غیرت داشت. نظریاتی را که در باب زبان فارسی مطرح می‌شد و او آنها را غیر علمی و کژ و کوژ و مضر ارزیابی می‌کرد، با قدرت نقد و جرح می‌کرد. فارسی‌نویسی

نادرست و نازیبا را - نویسنده هرکس که باشد - برنمی تافت و با تندى و - حتى خشونت - در برابر این افراد می ایستاد. حرف حساب مینوی هم این بود:

زبان فارسی ملکِ مشاع و میراثِ مشترک همه ایرانیان است و از مؤلفه‌های تمامیت ارضی و انسجام ملی ایران به شمار می آید. حفاظت از این میراث ملی وظیفه همگانی است. برای انجام این وظیفه نیز باید زبان فارسی را خوب آموخت و درست به کار برد و برای تقویت و تعمیم آن کوشید.

او که خود از فصیحای نثر فارسی معاصر بود، نثری را می پسندید که ساده و روشن و رسا باشد. در فارسی نویسی نیز بیشتر در پی ساده نویسی و درست نویسی و قابل فهم نوشتن بود تا زیبانویسی و ادا و اطوارهای زبانی و نحوی در آوردن.

ح) نکته گفتنی دیگر اینکه، مجتبی مینوی با همه اعتبار علمی و تحقیقی جهانی اش، سطح فهم و ذوق «مخاطبِ عام» را نیز در نوشته هایش لحاظ می کرد. در بسیاری از مقالاتش، محتوای تخصصی و متقن و مستدل و مستند، با زبانی ساده و شیوه‌ای آسان یاب عرضه شده است.

در میان آثار این مرد کم مانند، که یک عمر کتاب خوانده بود و تحقیق کرده بود و یادداشت علمی گرد آورده بود، مقالات متعددی می توان یافت، که مینوی اگر اراده می کرد، می توانست به سادگی ساخت و صورت آن مقالات را چنان «تحقیقی» و «آکادمیک» بیاراید که هر مخاطبی را مرعوب و منکوب کند. اما مینوی به این نتیجه مهم رسیده بود که دانش و تحقیق را - به خصوص اگر در حوزه فرهنگ و ادب و تاریخ باشد - نباید به حلقه‌های کوچک مخاطبان ورزیده خاص محدود کرد بلکه هنر این است که برای حرف حسابِ درست مخاطب

بیشتری بیابی و از این رهگذر عده بیشتری را به فرهنگ و ادبیات ایران پیوند
بزنی ... مینوی توفیق یافت، بدون اینکه از اتقان و اعتبار علمی نوشته‌اش کاسته
شود، بر تعداد خوانندگانش بیفزاید؛ یعنی به همان راهی رفت که فردوسی و
مولانا و عطار و سعدی و حافظ رفته بودند.